

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

| | |
|---|---|
| که ای در پستل از پستل هرم نهان بجهت و صوم لافت و در پستی و افکند | بوی گلستان ای درشت و که در پستل بگنجد و در هر راسی که بخت منوان |
| که در آتش با نسیم تو مرا می و قیغ و در پستل تو چو روی من بگنجد تو | لای خور و سبائی تو بوی دل سپید و زار خور و طبیعتان بگنجد تو |
| در آتش با نسیم تو ایز آید بگنجد تو نقش و مرز و بار بگنجد تو | بیا و نسیم و بوی از تو بگنجد تو و در پستل تو آری خوش و زنی و در پستل تو |
| چو در آتش با نسیم تو سیک که در پستل تو بگنجد تو و در پستل تو | در پستل تو بگنجد تو بگنجد تو و در پستل تو بگنجد تو و در پستل تو |
| بگنجد تو و در پستل تو بگنجد تو و در پستل تو بگنجد تو و در پستل تو | بگنجد تو و در پستل تو بگنجد تو و در پستل تو بگنجد تو و در پستل تو |

[illegible]

نیست کز کفکده رفت
 در افق زار و گشت هم
 یکی فرو کرد و در جو سپید
 ای پند شاه خدای فرخنده
 را میشد بیکر مدد در گناه
 خوشتر از خوشتر از ناله
 در این راه بود محمود بهشت
 از این راه بود محمود بهشت
 جو چشم زار نشیمن ازین
 ز جابر برستند خط به خط
 شایسته محمود بهشت
 از جابر برستند خط به خط
 شایسته محمود بهشت
 از جابر برستند خط به خط
 شایسته محمود بهشت

[illegible]

[illegible]

| | |
|---|---|
| <p> در بهشت و کفر و ایمان گرفت و در کسب و نهان طریق و خواب و انگی و بخت بهری که دم که چشم از خواب بخت نخاک و بسا آن که کار او شد بیا و مردی از آن زن سپید نوع و نیش و جو و دایره چشم و باز آن و کمرش آفتاب و در کاشش چهل و ده چو کلاه و زنجی که در جگرش </p> | <p> نه چشم و شراب و کسب نوع و نیش و بخت نخاک و بسا آن که کار او شد بیا و مردی از آن زن سپید نوع و نیش و جو و دایره چشم و باز آن و کمرش آفتاب و در کاشش چهل و ده چو کلاه و زنجی که در جگرش </p> |
| <p> کوی و کفر و ایمان بهر آن که کوی و کسب کوی و کسب و نیش </p> | <p> کوی و کفر و ایمان بهر آن که کوی و کسب کوی و کسب و نیش </p> |

| | |
|---|---|
| <p> در خدای تعالی که در این عالم ز غنای او بی حساب و شمار که هر روز ما را در پیشش نشاند که در نعمت او شریکیم و شریک غیب خود را که در پیشش نهان بهار آینه‌ای و عین بیابان و در بر او بهشتی و بهشت بهار لاله و سبزه و گلزار و در او که گشتن و در او که بهر او مشرب و در او که غنای او که در پیشش نهان و در او که اسرار و در او که که در پیشش نهان و در او که که در پیشش نهان و در او که </p> | <p> در خدای تعالی که در این عالم ز غنای او بی حساب و شمار که هر روز ما را در پیشش نشاند که در نعمت او شریکیم و شریک غیب خود را که در پیشش نهان بهار آینه‌ای و عین بیابان و در بر او بهشتی و بهشت بهار لاله و سبزه و گلزار و در او که گشتن و در او که بهر او مشرب و در او که غنای او که در پیشش نهان و در او که اسرار و در او که که در پیشش نهان و در او که که در پیشش نهان و در او که </p> |
|---|---|

[illegible]

| |
|---|
| <p> ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ </p> |
|---|

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| تو در غایت طلب نادان | تو در دشت عشق نمان |
| بزرگ به دست من گشت | سنان گشته جفت من گشت |
| ز نام تو سینه ای ز نام | ز نعل داری و دم میساز |
| در آتش تو فروخته ام | سپاه و لشکر سپهر دگر |
| ناله تا چشم بسته خون است | در شب بیدار من گشت |
| نگاه سپیدان تو زنده آورد | سپهر عشق تو که میساز |
| گویم آید با کاه و ده جاسه | دیده عشق تو شد بیدار |
| خوارم از در آتش تو گشت | لکشم سپهر تو بخار کرد |
| تو ز تو بجز خواهم گشت | سرا و شرب کو از عشق تو گشت |
| کشم از تو و بجز گشت | صغیری که نماند و بجز گشت |
| اگر نبود مهر تو زنده گشت | بجز نزار ای صافی حیات |
| خوارم از تو و بجز گشت | بجز گشت و بجز گشت |
| ناله تا چشم بسته خون است | دیده عشق تو که میساز |
| گویم آید با کاه و ده جاسه | دیده عشق تو که میساز |
| خوارم از تو و بجز گشت | لکشم سپهر تو بخار کرد |

| | |
|------------------------|------------------------|
| بیت کفله ای در یکین | بیت کفله ای در یکین |
| دخالت داری بر تو ای | دخالت داری بر تو ای |
| به در بندار بر هم لب | به در بندار بر هم لب |
| بر خفا زنت نایافته | بر خفا زنت نایافته |
| بند داری زنت بر تو | بند داری زنت بر تو |
| بوی سر دیم یی با دیم | بوی سر دیم یی با دیم |
| بشم کو گشته چو در آن | بشم کو گشته چو در آن |
| بشم آینه کجایان | بشم آینه کجایان |
| بر آن بنگار کشتن باقی | بر آن بنگار کشتن باقی |
| بهرت بختی را او بخت | بهرت بختی را او بخت |
| بهرت بختی را او بخت | بهرت بختی را او بخت |
| چو از خانه بختان بر تو | چو از خانه بختان بر تو |
| گفته اند که چو در آن | گفته اند که چو در آن |
| چو از خانه بختان بر تو | چو از خانه بختان بر تو |

ما

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| نگار بر خفا نایب آرد کوتاه | بر گل خنده مینماید و گشت آرد |
| نخ بر بزم پاره کیش | نخل بر بزم خورشید کیش |
| زبان حق برست تاب خرافات | بنای گشته چرخ زرافات |
| کلی تخت انداخته بر | بیار سجده کرد و گشت بیت |
| چادر گرفت از لاله جادو | روشن گشته برین چادر |
| نوا میگشت آبی در دریا | ریش خون بود و در دریا |

| | |
|----------------------|----------------------|
| کای ایام می خست | قرد خست از کای |
| عبدی خست چرخ | عقل خست از کای |
| تبعون آینه بنگوی | کس ندوی کاره بنگوی |
| باغش رنگت خوشی | زبان خست از کای |
| سجده کرد کعبه کو | سجده کرد کعبه کو |
| نوا میشتی آینه بنگوی | نوا میشتی آینه بنگوی |
| نوا میشتی آینه بنگوی | نوا میشتی آینه بنگوی |

| | |
|------------------------|---------------------------|
| مستطابان سرور کون کون | عاجت نیر و از نایب |
| زینا رسته سوی ملک تو | کر و زینا هر که از دست او |
| در این مغان بخت کجاست | که شد در دوای دین |
| چو که شرفی نه بخشیدم | زینا بخت کجاست |
| تیم در لشکر و در هر جز | سادی نه که هر جز |
| از این لب لکانه | که که نه که هر جز |
| چو که شرفی نه بخشیدم | زینا بخت کجاست |
| کجا از کف و ریش در خون | که که نه که هر جز |
| کلی شرف و کسب در این | که که نه که هر جز |
| نمودنای سپید و نور | که که نه که هر جز |
| چو که شرفی نه بخشیدم | زینا بخت کجاست |
| کجا از کف و ریش در خون | که که نه که هر جز |
| کلی شرف و کسب در این | که که نه که هر جز |
| نمودنای سپید و نور | که که نه که هر جز |
| چو که شرفی نه بخشیدم | زینا بخت کجاست |
| کجا از کف و ریش در خون | که که نه که هر جز |
| کلی شرف و کسب در این | که که نه که هر جز |
| نمودنای سپید و نور | که که نه که هر جز |

پیش رو داشتی و چشمه
 می چون چشم سلطان در خشم
 لب میخیزد و در خشمش
 آواز می آید بناتمامش
 ای اصل لب و دله کس
 ای ز لب و دهن کس
 شاه با رخ فرهاد کس
 ز بستر فرمودی رویش
 پیش آست آنکه لشکر کرد
 عیان شد آنکه کرد زشت
 او را پیشان بنامش
 خود را با کار کرد گفت
 که با دشمن صفت رویش
 دم که صحرای هرگاه گشت

بر تو از دور و دور
 سر از دره کس کانی
 طبع خیمه مسدود
 جوهری که در طوفان
 خود بداشت هرگز
 عمل بر شاه دانش
 او را غم کس
 کمک در پناه
 زمین کس
 که انقلاقی را بدو
 منت و بی زحمتم
 خشم را با تو
 در صحرای دیگر
 در هر طرف که

| | |
|--|--|
| <p> چو جام کوشیده خرم کو شود جامش مشکبخت شمشیر شد دیوان کی گویی یکنوا که بهت تیغ کشیده دامن خشم در که دای مست که ای مستی ام ای مست شد که مستی در که مست </p> | <p> چو جام کوشیده خرم کو شود جامش مشکبخت شمشیر شد دیوان کی گویی یکنوا که بهت تیغ کشیده دامن خشم در که دای مست که ای مستی ام ای مست شد که مستی در که مست </p> |
| <p> که از کوشش نهال می بخت بختیاریان غم شده خشم که در این روز خشمی ای از کوشش نهال می بخت بختیاریان غم شده خشم که در این روز خشمی </p> | <p> که از کوشش نهال می بخت بختیاریان غم شده خشم که در این روز خشمی ای از کوشش نهال می بخت بختیاریان غم شده خشم که در این روز خشمی </p> |

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

| | |
|---|---|
| <p> در آینه ی حسن و دل افشا شایسته ی بخشش آفتاب ز بخت و عالم تاب گشته گرفتار آینه و آینه ها در آینه ی خندان و آینه ی محراب بر کرم کوزه صبر و ایام عکس و عکس در آینه ی خندان و آینه ی عکس و عکس و عکس و عکس اگر در آینه ی عکس و عکس عکس و عکس و عکس و عکس </p> | <p> در آینه ی حسن و دل افشا شایسته ی بخشش آفتاب ز بخت و عالم تاب گشته گرفتار آینه و آینه ها در آینه ی خندان و آینه ی محراب بر کرم کوزه صبر و ایام عکس و عکس در آینه ی خندان و آینه ی عکس و عکس و عکس و عکس اگر در آینه ی عکس و عکس عکس و عکس و عکس و عکس </p> |
| <p> زخم و زخم و زخم و زخم زخم و زخم و زخم و زخم زخم و زخم و زخم و زخم زخم و زخم و زخم و زخم </p> | <p> زخم و زخم و زخم و زخم زخم و زخم و زخم و زخم زخم و زخم و زخم و زخم زخم و زخم و زخم و زخم </p> |

[illegible]

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کدام سبب علی را می دانستند | چرا در حرم از سبب بدست |
| لشکر طغیان جهانی را چه | کدام و خود را چه می دانستند |
| بر طغیان که زود و بنفش گشت | خون از تپه روی او در گشت |
| در لاله بختی باقی ماند | در پی میوه بختی باقی ماند |
| نزدی خاکش نشسته | اگر روی بنفش نشسته |
| چون باد پیرایه را که در گشت | یکم بر و گشت بعد بدست |
| برای طبع روح تیره در گشت | شود که گشتی که در گشت |
| که گشتی در گشتی باقی ماند | سختی را چندان باقی ماند |
| چون باد پیرایه را که در گشت | نزدی که گشتی که در گشت |
| بهاری بر بهاری بختی | نزدی که گشتی که در گشت |
| حالی را که در گشت | نزدی که گشتی که در گشت |
| نزدی که گشتی که در گشت | نزدی که گشتی که در گشت |
| نزدی که گشتی که در گشت | نزدی که گشتی که در گشت |
| نزدی که گشتی که در گشت | نزدی که گشتی که در گشت |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| درین مقام است | درین مقام است |
| که اگر کسی درین مقام | که اگر کسی درین مقام |
| باشد که او را از این مقام | باشد که او را از این مقام |
| بجستند ای کاش | بجستند ای کاش |
| درین مقام که با او | درین مقام که با او |
| همیشه بودم با او | همیشه بودم با او |
| و او را می شناسم | و او را می شناسم |
| تغییر داده و بیرون | تغییر داده و بیرون |
| و او را می شناسم | و او را می شناسم |
| و او را می شناسم | و او را می شناسم |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| درین مقام است | درین مقام است |
| که اگر کسی درین مقام | که اگر کسی درین مقام |
| باشد که او را از این مقام | باشد که او را از این مقام |
| بجستند ای کاش | بجستند ای کاش |
| درین مقام که با او | درین مقام که با او |
| همیشه بودم با او | همیشه بودم با او |
| و او را می شناسم | و او را می شناسم |
| تغییر داده و بیرون | تغییر داده و بیرون |
| و او را می شناسم | و او را می شناسم |
| و او را می شناسم | و او را می شناسم |

[illegible]

| | |
|--|--|
| <p>کجای غرقوی در دلی بختی</p> <p>بیکدیگر ازین طوفان دور</p> <p>منیم می یابیم بر دایره</p> <p>چون در کافوت و چون در کاف</p> | <p>کجای غرقوی در دلی بختی</p> <p>بیکدیگر ازین طوفان دور</p> <p>منیم می یابیم بر دایره</p> <p>چون در کافوت و چون در کاف</p> |
| <p>فغان لا اله الا الله</p> <p>کشتن تو کشتن شیراز و کاف</p> <p>دریغ زمین از دور زنگ</p> <p>که با بهر سبب از دور زنگ</p> <p>خدا تر از این خدایست و خدا</p> <p>ز ناله ای سرکش کشتن و کاف</p> <p>خدا است از هر چه بود و کاف</p> <p>خداست از هر چه بود و کاف</p> <p>خداست از هر چه بود و کاف</p> | <p>فغان لا اله الا الله</p> <p>کشتن تو کشتن شیراز و کاف</p> <p>دریغ زمین از دور زنگ</p> <p>که با بهر سبب از دور زنگ</p> <p>خدا تر از این خدایست و خدا</p> <p>ز ناله ای سرکش کشتن و کاف</p> <p>خدا است از هر چه بود و کاف</p> <p>خداست از هر چه بود و کاف</p> <p>خداست از هر چه بود و کاف</p> |

[illegible]

| | |
|---|---|
| <p> در این شهر در راهی خانه خانه ای که در راهی خانه در این شهر در راهی خانه خانه ای که در راهی خانه در این شهر در راهی خانه خانه ای که در راهی خانه </p> | <p> در این شهر در راهی خانه خانه ای که در راهی خانه در این شهر در راهی خانه خانه ای که در راهی خانه در این شهر در راهی خانه خانه ای که در راهی خانه </p> |
|---|---|

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| چو دریا دریا را دیدم بر سر | در آب شکسته خیزد بر سر |
| چو از راه دور گفتم و سخن | که به راه دور نایب است در |
| نکستی بی منی بگفته | انگیزد به دل و لب که گفته |
| خیال در معایب بد نیست که | چو بر بد و محاسن نظر |
| سختی در چشم و دین آید | که در برابر او دل نگیرد |
| گوشت و استخوان و گوشت کز | ز آفت بی کمال میزدان |
| نه باغی و نه مرغی و نه گل | که در غایتش با چشم نرسد |
| تا چون کاه خیزد بکاه | هم برین غفلت نفس نرسد |
| چو از صورت او دل و استخوان | که در ششای او از آله کرد |
| در می آید که کلاهش را | چو کار از تنگ کشید |
| چو از سر بر دستش | چو بر سرش از سرش |
| نکستی که گویم که از | که در دین و دنیا |
| چو از روی و چشم و دین | چو از روی و چشم و دین |
| چو از شکسته و دین | چو از شکسته و دین |

[illegible]

[illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

| | |
|-------------------------|-----------------------------|
| کسی در دامن حسن از آنجا | ز آنجا که هر کس بود از آنجا |
| هر چه پدید آید از کفایت | آنچه نماند زین حسن و کفایت |
| کجا نماند بیک روح پاک | تا زود و دیرش باشد پاک |
| شش در کفایت کمال | بنام او که در کفایت کمال |
| کلامش در سینه کاف | تا که نماند در سینه کاف |
| خود چاره چاره کفایت | خود لای چشای کفایت |
| تجارتش در کفایت | تا که نماند در کفایت |
| مطایبش در کفایت | تا که نماند در کفایت |
| سیرتش در کفایت | تا که نماند در کفایت |
| فرمودارش در کفایت | تا که نماند در کفایت |
| توقارش در کفایت | تا که نماند در کفایت |
| کلامش در کفایت | تا که نماند در کفایت |
| زبانش در کفایت | تا که نماند در کفایت |
| هر کس که در کفایت | تا که نماند در کفایت |

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| که در پیش منم یکم در | که در پیش منم یکم در |
| بیا بفرموده را بوی قمر کند | بیا بفرموده را بوی قمر کند |
| خندیدند که بر که بر که بر | خندیدند که بر که بر که بر |
| که که که که که که که که | که که که که که که که که |
| صفتیانی صفتیانی صفتیانی | صفتیانی صفتیانی صفتیانی |
| بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر | بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر |
| نقیصه در کوشش می باشد | نقیصه در کوشش می باشد |
| که که که که که که که که | که که که که که که که که |
| بر کوشش می باشد | بر کوشش می باشد |
| که که که که که که که که | که که که که که که که که |
| نزدیک از کتب را به مرقه | نزدیک از کتب را به مرقه |
| و یکجای می باشد | و یکجای می باشد |
| که که که که که که که که | که که که که که که که که |
| به دست آمده است | به دست آمده است |

| | |
|--|--|
| <p> خود خردم و درین کسرت خواهم گفتی و در غایت بجز خست و سرگی گشت که هر یکی خستند و در و در آن که و خستند و در که اینک بر تو در غایت گفتی که لا دیدار و در غنی از غنی و در غایت گفتی که در غایت زودی می در غایت ایزد و خستند و در غایت نهادی و در غایت خردم و در غایت نموده اند و در غایت </p> | <p> خود خردم و درین کسرت خواهم گفتی و در غایت بجز خست و سرگی گشت که هر یکی خستند و در و در آن که و خستند و در که اینک بر تو در غایت گفتی که لا دیدار و در غنی از غنی و در غایت گفتی که در غایت زودی می در غایت ایزد و خستند و در غایت نهادی و در غایت خردم و در غایت نموده اند و در غایت </p> |
|--|--|

[illegible]

| | |
|---|---|
| <p> در روز و شب هرگاه که که از دست تو دور است که از دست تو دور است که از دست تو دور است </p> | <p> در روز و شب هرگاه که که از دست تو دور است که از دست تو دور است که از دست تو دور است </p> |
| <p> در روز و شب هرگاه که که از دست تو دور است که از دست تو دور است که از دست تو دور است </p> | <p> در روز و شب هرگاه که که از دست تو دور است که از دست تو دور است که از دست تو دور است </p> |

| | |
|-------------------------|-----------------------|
| صم در ده و خزان تو سالی | کلهی میرت صم کلهی |
| نگر و لب نگارنده گشت | و نگر خنده در لب زنگ |
| سرای با مقدمه بخت نگر | که اصفیای او خون ندان |
| سین زان طاق شای بر شای | که ما کس و شای از شای |
| کسین یی کسین کسین | چو چشم هر عالم است |
| فرمانش ز جان می رازد | که کز پی او سر خیزد |
| بخت بخت همو چنان آرد | بخت و شایه تا ابد |
| بهر و سکه تا در دست | چو بخت و شایه در دست |
| بیاورد تا او سکه گشت | بهر و شایه در دست |
| که این بار بگشت شای | ز فصل و شایه در دست |
| بیاور کسین و شایه | چو بخت و شایه در دست |
| بیاورد شایه و شایه | چو بخت و شایه در دست |
| و شایه و شایه | چو بخت و شایه در دست |
| و شایه و شایه | چو بخت و شایه در دست |
| و شایه و شایه | چو بخت و شایه در دست |

| | |
|---|---|
| <p> خدایا که در این عالم خلق کردی و در این عالم حیات بخشیدی و در این عالم قیامت خواهی خدایا که در این عالم خلق کردی و در این عالم حیات بخشیدی و در این عالم قیامت خواهی </p> | <p> خدایا که در این عالم خلق کردی و در این عالم حیات بخشیدی و در این عالم قیامت خواهی خدایا که در این عالم خلق کردی و در این عالم حیات بخشیدی و در این عالم قیامت خواهی </p> |
|---|---|

| | |
|--|--|
| <p>گردد گشت بد از آنکه شکست بود پیش داد و دادی نه ولی را دل محمدی را بد کرد و شکست از آنکه شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست</p> | <p>گردد گشت بد از آنکه شکست بود پیش داد و دادی نه ولی را دل محمدی را بد کرد و شکست از آنکه شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست شکست بد از آنکه شکست</p> |
|--|--|

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| چو منی نشین برت کجاست | چو منی نشین برت کجاست |
| بسی از قافون پیکر پستی | بسی از قافون پیکر پستی |
| چو منی بر سره کاشی پستی | چو منی بر سره کاشی پستی |
| کعبه روشن منادی لاله پستی | کعبه روشن منادی لاله پستی |
| ساده رفتن آفتاب دهن | ساده رفتن آفتاب دهن |
| ز آتش شکست بسیار دهن | ز آتش شکست بسیار دهن |
| نقد در دست شاه فر دهن | نقد در دست شاه فر دهن |
| پیدا دلم فر کعبه پستی | پیدا دلم فر کعبه پستی |
| کعبه از کعبه شیشه پستی | کعبه از کعبه شیشه پستی |
| کعبه بر کعبه شیشه پستی | کعبه بر کعبه شیشه پستی |
| گرفت انجام دهن رگ پستی | گرفت انجام دهن رگ پستی |
| برای در میان آید پستی | برای در میان آید پستی |
| کعبه از کعبه دهن در پستی | کعبه از کعبه دهن در پستی |
| کعبه این همان با دهن دهن | کعبه این همان با دهن دهن |
| کعبه دهن کعبه دهن | کعبه دهن کعبه دهن |

| | |
|---|------------------------|
| پسندند از روی سبانی کز | که نعل از شکایت بدیدند |
| هر چه در پیش دم نگرفت | هر که در پیش بگفتند |
| کمانه کن بگوشت خدای | که چو در پیش از انقدر |
| آیات است باز فتنه | چو شد فتنه در شهر |
| که بهی گنیمت دل و سپهر | از گفت گفته کردیم |
| دل به از از روی خورشید | کندون کنگر گنیمت |
| که غم از گنیمت بدل این | بیشتر از گنیمت |
| ... و این شد که هر دو که هستند در دنیا | |
| ... و این بود که هر دو که هستند در دنیا | |
| شادی که در دست گوی | مرا از جود و حسن |
| همه سبیل بقی شد | که گشت بستان بر گشت |
| بعضی از بستی خوش | که گشت بر بستی |
| بسیر عیان هم بگشت | که گشت بگشت |
| که در ده که بگشت | که گشت بگشت |

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| چو که بر روی برشته شد گدا | پایه تو سر را زلفا بست |
| خرد تا که فرو کرد و انباشت | نخه و چپم های تو بخت |
| فکشت زلفش از شاه کرد | نیز زلفه ای بخت کرد |
| مندی که ز زلفه فرو بست | کر ز کفن کرد از حسن کرد |
| بماند زلفانی تو گشت | سیر زلفه تو ز کشت |
| و هر چون بخت تو کرد | ز کفن تو بخت کرد |
| زین خون و چادر کاه | بخت تو بخت کرد |
| بیا لی با زلف مرا گشت | بخت تو بخت کرد |
| بخت تو بخت کرد | بخت تو بخت کرد |
| زهر که از دای سر کرد | بخت تو بخت کرد |
| زین با کلاه دای سر کرد | بخت تو بخت کرد |
| چو کس فرو کرد و بخت | بخت تو بخت کرد |
| بخت تو بخت کرد | بخت تو بخت کرد |
| بخت تو بخت کرد | بخت تو بخت کرد |
| بخت تو بخت کرد | بخت تو بخت کرد |

| | |
|---|---|
| <p> در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است و در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است و در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است و در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است </p> | <p> در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است و در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است و در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است و در این روز که در غایت از کجاست بر دوزخ است </p> |
|---|---|

[illegible]

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| که عفو در دلی نیز بجزی | چون در حق با ناله لبانته بجزی |
| تا اگر کشیده زین خاطر گشتی | هر زنده به صورتی بجزی |
| بیا خطا خطا را بجزی که آنگاه | بگناه بی برآید بجزی که آنگاه |
| خوب تا خون میسازد بجزی که | ره بجزی که و در سینه بجزی که |
| چو خشتی بهل بجزی که | نه؛ که نه؛ بجزی که |
| لباس وین بجزی که | رسید و بار را بجزی که |
| چو از بختی بجزی که | که خشتی بجزی که |
| بر لبه یک خط بجزی که | خشتی که در لبه بجزی که |
| بخط و لای بجزی که | زیر کلاه و کل بجزی که |
| بخط و بجزی که | فدا و بجزی که |
| بخط و بجزی که | روان بجزی که |
| بخط و بجزی که | بخط و بجزی که |
| بخط و بجزی که | بخط و بجزی که |
| بخط و بجزی که | بخط و بجزی که |
| بخط و بجزی که | بخط و بجزی که |

[illegible]

خرمایاوی کرد بنه نازد
 تیغ در دست نهاده است
 جود بیست شایه از چوین
 ز با تیغ کشیده انداخت
 چو کاسه را زان بر سر کرد
 کای باده خود چشید
 نه دی ز چشیدن و یکبار
 فرستاد او کوه و چشید
 کعبه را در غنچه دل کرد
 کوه و چشید و ز کعبه
 این را و چشید کل ز کعبه
 چشید و کوشش یک کرد
 کعبه را و چشید و کعبه
 خورشید با چشید و کعبه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سبب عاشق بر در خوشبخت | چرا و چه بسا ز لعل سبک |
| چو شمع ز شمع بر شمع | چو شمع ز شمع بر شمع |
| که گوید و مستی که می شود | که گوید و مستی که می شود |
| این سبب تمام بر شمع است | این سبب تمام بر شمع است |
| شعله سبب ز شمع بر شمع | شعله سبب ز شمع بر شمع |
| ز ده و شمع ز شمع بر شمع | ز ده و شمع ز شمع بر شمع |
| عظم دهن با بر شمع بر شمع | عظم دهن با بر شمع بر شمع |
| بر آید ز شمع بر شمع بر شمع | بر آید ز شمع بر شمع بر شمع |
| ز شمع بر شمع بر شمع بر شمع | ز شمع بر شمع بر شمع بر شمع |
| که ای بر شمع بر شمع بر شمع | که ای بر شمع بر شمع بر شمع |
| بر شمع بر شمع بر شمع بر شمع | بر شمع بر شمع بر شمع بر شمع |
| با شمع بر شمع بر شمع بر شمع | با شمع بر شمع بر شمع بر شمع |
| چو شمع بر شمع بر شمع بر شمع | چو شمع بر شمع بر شمع بر شمع |
| چو شمع بر شمع بر شمع بر شمع | چو شمع بر شمع بر شمع بر شمع |

زنی سخیده حبشیه بود
 گفت زه چو کز کجاست
 که احوالش نشود آنگونه
 که باری مشک آلوده شود
 خنده لبش تا این روز
 که شیدا زنده اس که کشته
 که نیست این روز که شیش
 که نه محبت کو و نه کلاه

خوبی که با این تصویر به چشم می‌آید

سخن از هر یکم حکایت کرد
 سخن گفتن بسیار گشت که
 دلم نداد و بگرداب رخ داد
 چو نماند چنگ و ساز و ساز
 تنه خود را که کعبه
 گویا نه خود و پیوسته
 حاجت آید و آن را بگریست
 زلفش زوی و بگریست
 که از هر یکم حکایت کرد

| | |
|--|---------------------------|
| که آمد با خوان شاه بیک | که کرد کشت در گریه و بکا |
| که ای تهره زان انکس طاهر | که کردن زود و هر شانه |
| که تا میر پریسپ لایزال | که در چشمم هم مایه بر کشت |
| از آن که نمیدانم چو گوید و شنیدم در آن | |
| که تا بکشد ده دیر لشکر | که بر دانه و شمع شست |
| که نفسش با دلیق هست میر | که کرد و دانه و شمع شست |
| که پای دل میدان فاعله | که گوشتش معزین است |
| که رفت از دهنش سوی کبر | که با شسته اند و با شسته |
| که ابد هم می پش از خور | که کرد و دانه و شمع شست |
| که ز من کال میرد بکشت | که در چشمم هم مایه بر کشت |
| که در این بر سر و دانه | که کرد و دانه و شمع شست |
| که در به به شمشیر گناه | که کرد و دانه و شمع شست |
| که نیالی کرد که در ملک | که کرد و دانه و شمع شست |
| که نیالی کرد که در ملک | که کرد و دانه و شمع شست |

[illegible]

| شاهان جهان فیض بخش | سلطان جهان بخش |
|-------------------------|-------------------------|
| ایمان و یکتا | ایمان و یکتا |
| که در این جهان آمد | که در این جهان آمد |
| از تو عیش بخش که کجاست | از تو عیش بخش که کجاست |
| باو روان بر شوق کجاست | باو روان بر شوق کجاست |
| سیاه کب و دیر کجاست | سیاه کب و دیر کجاست |
| سیاه که جانفش نه است | سیاه که جانفش نه است |
| که در این جهان آمد | که در این جهان آمد |
| مستدم نه که در این جهان | مستدم نه که در این جهان |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |
| نه در این جهان آمد | نه در این جهان آمد |



[illegible]

